

دوفصلنامه علمی تخصصی سلفی پژوهی، سال اول ♦ شماره ۱ ♦ بهار و تابستان ۱۳۹۴
تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۲/۲۱ ♦ تاریخ تأیید: ۱۳۹۴/۰۴/۱۳ ♦ صفحات: ۱۰۱-۱۲۱

بررسی و نقد توحید در اندیشه سلفیه وهابی و سلفیه جهادی

حسین رجبی *

مجید فاطمی نژاد **

چکیده

گرچه مسئله توحید یکی از اصول و مبانی اسلام است ولی تفاسیر مختلفی از آن شده است، به گونه‌ای که برخی گروه‌ها با تفسیر افراطی و متعصبانه‌ای که از توحید دارند فقط خود را توحیدی می‌خوانند و سایر مسلمانان را مشرک و کافر قلمداد می‌کنند. گروه سلفیه وهابی، که رهبر فکری‌شان ابن تیمیه است، و سلفیه جهادی، که نظریه‌پرداز تفکرات آنها سید قطب است، از این طیف به شمار می‌روند. این مقاله به بررسی و نقد توحید از دیدگاه آنها پرداخته است و باور دارد که این دو گروه گرچه در مبحث روش‌شناسی، با یکدیگر موافق‌اند ولی در حوزه معرفت‌شناسی سلفیان وهابی ظاهرگرا هستند و سلفیان جهادی قائل به تأویل شده‌اند. بنابراین، در حوزه معنانشناسی هم با یکدیگر مخالف‌اند؛ چراکه وهابی‌ها باید ملتزم به تجسیم شوند، برخلاف قطبی‌ها که تفسیری متفاوت از صفات خبری خداوند تعالی دارند. بر این اساس، رویکرد سلفیه وهابی در توحید «توحید القبوری» و سلفیه جهادی «توحید القصوری» است.

کلیدواژه‌ها: توحید، ابن تیمیه، سلفیان وهابی، سید قطب، سلفیان قطبی، سلفیان جهادی.

* عضو هیئت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی.

** پژوهشگر مؤسسه تحقیقاتی دارالاعلام لمدرسة اهل البيت (علیهم‌السلام) و کارشناس ارشد مذاهب اسلامی.

مقدمه

اسلام اهمیت ویژه‌ای به مسئله توحید داده است، به گونه‌ای که سعادت و شقاوت انسان‌ها را در دنیا و آخرت در گرو کلمه توحید می‌داند. توحید نه تنها در اسلام بلکه در تمام ادیان الهی از باب اینکه «أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ»^۱ از جایگاه بالایی برخوردار است. به همین دلیل تبعات و الزامات آن بسیار است. در قرون اخیر، فردی به نام محمد بن عبدالوهاب، با تعریف خاص خود از توحید، بسیاری از مسلمانان را تکفیر کرد و خون‌های بسیاری را ریخت. در عصر حاضر نیز شاهدیم که گروهی دیگر به نام «سلفیه جهادی» با تعریفی دیگر از توحید، اقدام به تکفیر مسلمانان و جهاد علیه آنها می‌کنند. در این مقاله با بررسی و نقد افکار این دو گروه در باب توحید، به اشتراکات و افتراقات آنها می‌پردازیم، تا با منشأ گمراهی و خطایی که امروزه به اسم تکفیر و با سلاح جهاد به جان جهان اسلام افتاده است بیشتر آشنا شویم. بدین منظور، مطالب بر اساس چینش مبانی وهابیت، که برگرفته از کتاب کشف الشبهات ابن عبدالوهاب است بیان می‌شود، و پس از طرح تعریفی از توحید و اقسام آن نزد سلفیه وهابی و جهادی، به اختلافات آنها اشاره کرده، برای تنقیح روش‌شناسی وهابی‌ها و قطبی‌ها به توحید اسماء و صفات پرداخته‌ایم. سپس به توحید الوهی و ربوبی، که منشأ اختلافات این دو گروه است، می‌پردازیم و روشن می‌کنیم که گرچه توحید عبادی نزد هر دو گروه اهمیت خاصی دارد، دو گروه در مبانی اصلی خود با یکدیگر اختلافات عمده‌ای دارند، به این صورت که ابن تیمیه و سلفیان وهابی با تقسیم توحید به سه قسم و نسبت دادن توحید ربوبی به مشرکان جاهلی، وظیفه و هدف فرستادن پیامبران را در هدایت مردم به سمت توحید الوهی یا عبادی تعریف می‌کنند. لذا توحید ربوبی را برای مسلمان شدن کافی نمی‌دانند و در تلاش برای هدایت مردم به سمت توحید عبادی هستند، که این توحید بر اساس روش نقل‌گرایی و عمل به ظواهر است؛ برخلاف سلفیه قطبی، که قائل‌اند مشرکان جاهلی توحید ذاتی و توحید خالقیت داشتند و به وجود خدایی ایمان داشتند،

۱. سوره نحل (۱۶)، آیه ۳۶.

ولی به توحید ربوبی که لازمه اش توحید عبادی است مشرک بودند، لذا خداوند پیامبران را فرستاد تا مردم را به سمت مهم ترین خصوصیت توحید ربوبی، که حاکمیت خداوند است، هدایت کنند. بنابراین، به سلفیان وهابی، «توحید القبوری» و به سلفیان قطبی «توحید القصوری» می گویند که اشاراتی به طعنه های سید قطب به آنها در این باب شده است. سید قطب در باب توحید اسماء و صفات نیز با سلفیه وهابی به سبب تأویل نکردن آیات خداوند، مخالف است. لذا اگرچه هر دو گروه در هدایت مردم به سمت توحید عبادی مشترک اند ولی در مبانی و اصول خود در این باب بسیار با یکدیگر مخالف اند.

تعریف توحید

سلفیان وهابی و جهادی در تعریف توحید با یکدیگر اختلافی ندارند و توحید را به توحید عبادی تعریف کرده اند. محمد ابن عبدالوهاب و بسیاری از وهابیان، از جمله بن باز^۱ و ابن عثیمین، در تعریف توحید می گویند: «أن التَّوْحِيدَ هو أفراد الله بالعبادة»؛^۲ و سید قطب می گوید: «توحید، اطاعت و پرستش خدای یگانه است بدون هیچ شریکی».^۳ ابن تیمیه نیز درباره حقیقت توحید می گوید: «التَّوْحِيدُ هُوَ دِينُ اللَّهِ الَّذِي بَعَثَ بِهِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ».^۴ یا می گوید: «التَّوْحِيدُ هُوَ عِبَادَةُ اللَّهِ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ. وَأَنْ لَا تَعْبُدَهُ إِلَّا بِمَا أَحَبَّهُ وَمَا رَضِيَهُ».^۵ تقی الدین مقریزی به حقیقت توحید اشاره می کند و می گوید: «حقیقت توحید آن است که همه امور را از جانب خداوند تعالی ببیند و به واسطه ها توجهی نداشته باشد».^۶

۱. الدویش، عبدالله، جامع الفريد في شرح كتاب التوحيد، ص ۴۳؛ اقوال كسان ديگری چون ناصر السعدی، شيخ فوزان و آل الشيخ در این كتاب آمده است که می توان برای اطلاع بیشتر به آن رجوع کرد.
۲. عثیمین، محمد بن صالح، شرح كشف الشبهات، ص ۲۰.
۳. قطب، سید، تفسير في ظلال القرآن، ج ۴، ص ۱۸۹.
۴. ابن تیمیه، احمد، مجموع فتاوى، ج ۲۷، ص ۱۶۳.
۵. همان، ج ۱۴، ص ۳۷۸.
۶. مقریزی مصری شافعی، احمد ابن علی، تجريد التوحيد المفيد، ص ۵۱.



اقسام توحید

سلفیان وهابی برای توحید تقسیم‌بندی‌های مختلفی ارائه داده‌اند، که معروف‌ترین آنها تقسیم توحید به توحید الوهی و ربوبی و اسما و صفات است،^۱ که مشهور این تقسیم را از ابداعات ابن تیمیه می‌دانند.^۲ البته بن‌باز مدعی شده این تقسیم را در قرن چهارم ابن جریر طبری طرح کرده، اما وی هیچ سندی برای اثبات مدعای خود ارائه نکرده است.^۳ ابن تیمیه در فتاوی کبری^۴ و صنعانی در تطهیر الاعتقاد^۵ آن را به دو قسم ربوبی و توحید طلب و سؤال که همان توحید الوهی است تقسیم کرده‌اند. ولی ابن تیمیه در رسالة التدمریة خود آن را به سه قسم، که شامل توحید در اسما و صفات هم می‌شود، تقسیم کرده است.^۶ بن‌باز درباره نحوه تقسیم توحید می‌گوید: «این تقسیم از استقرا و تأمل در کتاب و سنت گرفته شده است».^۷

سید قطب نیز در کتب خود به نحو منسجمی درباره اقسام توحید بحث نکرده است، ولی آنچه از سایر کلمات او به دست می‌آید این است که وی توحید را به دو بخش اصلی تقسیم کرده است: الف. توحید نظری؛ ب. توحید عملی. (که توحید نظری مربوط به عالم شناخت و اندیشه است؛ یعنی خدا را به یگانگی شناختن؛ و توحید عملی یعنی خود را در عمل یگانه و یک‌جهت و در جهت ذات یگانه ساختن)؛ و توحید نظری به سه قسم توحید در ذات و توحید در صفات و توحید در افعال تقسیم می‌شود و

۱. بیشتر علمای سلفی امروز نیز همین تقسیم‌بندی را پذیرفته‌اند. برای توضیح بیشتر نک.: ابن عثیمین، محمد، مجموع فتاوی، ج ۹، ص ۴؛ آل‌بانی، ناصر الدین، موسوعة آلبانی، ج ۲، ص ۷۱؛ بن‌باز، عبدالعزیز بن عبدالله، مجموع فتاوی بن‌باز، ج ۶، ص ۲۱۵؛ آل‌بوطامی، احمد بن حجر، عقائد السلفية بادلثها النقلية والعقلية، ج ۱، ص ۲۴.
۲. دوخی، یحیی عبدالحسن، منهج ابن تیمیه فی التوحید، ص ۹۵.
۳. به نقل از سایت جامع فتاوی اهل سنت: <http://islampp.com/?id=144&ftwid=16675>
۴. ابن تیمیه، احمد، مجموع فتاوی، ج ۵، ص ۲۴۹.
۵. راجحی، عبدالعزیز بن عبدالله، توفیق رب العباد فی شرح تطهیر الاعتقاد عن ادران الاتحاد صنعانی، ص ۳۱.
۶. ابن تیمیه، رسالة التدمریة، اسماء و صفات، ج ۱، ص ۷.
۷. بن‌باز، عبدالعزیز ابن عبدالله، مجموع فتاوی، ج ۶، ص ۲۱۵.

توحید عملی هم به سه قسم توحید در عبادت و توحید در اطاعت و توحید در استعانت تقسیم شده است.

توحید نظری: سید قطب ذیل سوره‌های متعددی، از جمله اخلاص و حدید، به توحید ذاتی اشاره می‌کند و معتقد است وجود خداوند یکی است و حقیقتی به جز حقیقت او نیست.^۱ به همین دلیل می‌بینیم برخی معارضان سید قطب، به وی نسبت «وحدت وجودی» می‌دهند و حتی برخی به وی نسبت کفر هم داده‌اند.^۲

وی تمام صفاتی را که به حقیقت الوهیت مربوط می‌شود از قبیل وحدانیت، قدرت، سرمدیت، تدبیر و ... را تغییرناپذیر و مختص خداوند می‌داند و کسی را در آنها شریک نمی‌خواند.^۳ وی صفات سلویه را جزء صفات خداوند نمی‌داند، چراکه معتقد است صفات کمالی سلب‌شدنی نیست.^۴ وی معتقد است تمام صفات کمالی خداوند، از جمله قدرت مطلق، قیومیت، حاکمیت، مالکیت و ...، فقط از آن خداست که از حقیقت واحدی به نام حقیقت الوهیت سرچشمه می‌گیرد.^۵ یکی از مهم‌ترین صفات خداوند، صفت ربوبیت است که واژه «رب» به اعتقاد مفسران پیوندی ناگسستنی با تمام معارف قرآن دارد و مدار تبلیغ پیامبران و محور درگیری آنها با دشمنان در توحید ربوبی است.^۶ سید قطب، «رب» را چنین تعریف کرده که «رب» به معنای مالکی است که تصرف در همه امور مملوک خود را دارد تا آنها را اصلاح و تربیت کند.^۷

۱. قطب، سید، تفسیر فی ظلال القرآن، ج ۶، ص ۴۰۰۲.

۲. برای اطلاع بیشتر نک: المدخلی، ربیع اضواء اسلامیه علی عقیده سید قطب، ص ۶۶؛ عبدالمجید، احمد، «سید قطب بین مؤیدیه و معارضیه»، ص ۷.

۳. قطب، سید، خصائص التصور الاسلامی و مقوماته، ص ۸۱.

۴. همان، ص ۱۵۸.

۵. همو، تفسیر فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۳۸۴.

۶. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، ج ۱، ص ۳۵۲.

۷. قطب، سید، تفسیر فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۲۳.



سید قطب توحید فاعلی خداوند را نشئت گرفته از حقیقت وجودی او می داند. بنابراین، غیر او هیچ فاعلی در این وجود نیست.^۱ وی تصریح می کند که روند آیات قرآنی چنان است که می خواهد همه کارها را به خداوند برگرداند.^۲

توحید عملی: سید قطب به توحید عملی بسیار اهمیت داده است، به طوری که توحید نظری را بدون توحید عملی، اصلاً توحید نمی داند و آن را شرک می خواند.^۳ وی هر نوع اطاعت و استعانتی را که به غیر خدا باشد، اطاعت از طاغوت قلمداد می کند و آن را از مصادیق جاهلیت قرن بیستم می خواند.^۴

بنابراین، مراتب توحید از نظر سید قطب را می توان در تمام مراحل توحید یافت. وی برای پیوند توحید نظری به توحید عملی، بر صفات حاکمیت و سلطنت خداوند بر این عالم بسیار تأکید می کند و معتقد است اله واحد است و فاعل فقط اوست، لذا حاکم و سلطان فقط اوست و فقط او باید اطاعت و پرستش شود.^۵

توحید اسماء و صفات در اندیشه سلفیه وهابی و جهادی

از آنجایی که سلفیه وهابی، در روش شناسی خود نقل گرا هستند و از طرفی در حوزه معرفت شناسی خود فقط ظاهرگرایند، در صفات خبریه خداوند قائل به تجسیم می شوند.^۶ از این رو کلمات علمای سلفیه وهابی، مخصوصاً رهبر فکری آنها ابن تیمیه، در این باب بوی تشبیه و تجسیم می دهد، اگرچه مدعی انکار تجسیم و تشبیه شده اند،^۷

۱. همان، ج ۶، ص ۴۰۰۲.

۲. همان، ج ۱، ص ۴۷۰.

۳. همان، ج ۱، ص ۳۴۸.

۴. قطب، سید، معالم فی الطریق، ص ۸۳.

۵. همو، تفسیر فی ظلال القرآن، ج ۳، ص ۲۰۴.

۶. علی زاده موسوی، سید مهدی، سلفی گری و وهابیت؛ مبانی اعتقادی، ج ۱، ص ۴۱.

۷. ابن تیمیه در بسیاری از کتب خود دلایل فراوانی برای عدم تشبیه یا تجسیم خداوند ذکر می کند، از جمله: شرح العقیده الاصفهانیة، ج ۱، ص ۲۵ و ۷۴؛ رسالة التدمریة، ص ۲ و ۲۰؛ بیان التلبیس الجهمیة، ج ۱، ص ۳۲۰ و ج ۳، ص ۴۸۷ و ج ۵، ص ۴۳؛ مجموع فتاوی، ج ۲، ص ۱۲۶ و ج ۳، ص ۲۵.

یا همچون شهرستانی آن را مختص به عقاید یهود می‌دانند.^۱ ولی تجسیم و تشبیه در کتب خود آنها آن قدر واضح و روشن است^۲ که تقی‌الدین سبکی از علمای شافعی وقتی کتاب منهاج السنة ابن تیمیه را دید گفت: «ابن تیمیه در این کتاب می‌خواهد مذهب حشویه را که فقط به ظواهر قرآن تمسک کرده‌اند و معتقد به تجسیم هستند اثبات کند». حتی سلفیان معاصری همچون حمیری می‌گویند ابن تیمیه با صراحت جسمیت را اثبات کرده است و نیز جهت و حد و مکان و صوت و کیف و دیگر عوارض جسمیت را بر خداوند ثابت می‌دانند.^۴

بنابراین، سلفیان وهابی در توحید اسماء و صفات، دچار تناقضات فراوانی شده‌اند، چراکه از یک طرف نتیجه روش شناسی آنها منتهی به تجسیم و تشبیه می‌شود، و از طرفی هم در احادیث و آیات فراوانی چون آیه «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ»^۵ این مطلب را رد می‌کنند. یا از یک طرف درباره صفات خداوند می‌گویند اوصاف برای خداوند ثابت است؛ «مِنْ غَيْرِ تَكْيِيفٍ وَلَا تَمْثِيلٍ وَمِنْ غَيْرِ تَحْرِيفٍ وَلَا تَعْطِيلٍ».^۶ ولی وقتی به آیات صفات خبری می‌رسند می‌گویند «الکیف مجهول والایمان به واجب والسؤال عنه بدعة»؛^۷ و خود ابن تیمیه ادعا می‌کند چنین سخنانی در میان ائمه سلفشان بسیار بوده است^۸ و آنها علم به کیفیت صفات خداوند ندارند و فقط خود خداوند به آنها علم دارد و به او واگذار می‌کنند. این تناقضات موجب شده است ابن تیمیه از یک طرف حکم عدم جواز تمثیل و



۱. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل والنحل، ج ۱، ص ۹۷.

۲. ابن تیمیه، احمد، منهاج السنة، ج ۲، ص ۷۵؛ همو، درء التعارض بین العقل والنقل، ج ۶، ص ۳۴۲؛ همو، مجموعه فتاوی، ج ۶، ص ۲۶۹.

۳. همو، منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة القدیة، مقدمه مصحح، ج ۱، ص ۱۰۹.

۴. حمیری، عیسی بن عبدالله، تصحیح المفاهیم العقیدة، ص ۱۳۱.

۵. سوره شوری (۴۲)، آیه ۱۱.

۶. ابن تیمیه، احمد، مجموع فتاوی، ج ۳، ص ۱۴۱ و ج ۵، ص ۱۹۱.

۷. همان، ج ۳، ص ۵۸ و ج ۳، ص ۱۶۷ و..

۸. همان، ج ۳، ص ۵۸.

تشبیه صفات و افعال خداوند به مخلوقات را بدهد^۱ و از طرفی هم خودش خداوند را به مخلوقات تشبیه کند.^۲

سلفی‌های وهابی عربستان، مخصوصاً ربیع المدخلی، سید قطب و سلفیان قطبی را متهم به تعطیلی در صفات خداوند تعالی می‌کنند و عقاید آنها را تشبیه به جهیمیه می‌کنند،^۳ ولی به نظر می‌رسد خود آنها در این وادی بیشتر غوطه‌ورند تا قطبی‌ها، چراکه با بررسی کتب سید قطب و روش وی در تفسیر آیات قرآن، واضح است که وی اگرچه در روش‌شناسی خود قائل به نقل‌گرایی است نه عقل‌گرایی و به شدت با فلسفه و کلام مخالف است^۴ ولی در عین حال قطبی‌ها تفکر و تدبیر منطقی را جایز، بلکه از راه‌های رسیدن به معارف قرآن می‌دانند؛ چراکه قرآن، تعقل و وجدان را در آن واحد مخاطب خود قرار داده است.^۵ روش سید قطب در تفسیر قرآن به گونه‌ای است که می‌کوشد با کمک کشفیات علمی، مفاهیم آیات قرآنی را توسعه دهد و در پرتو دانش نو زوایای بیشتری از قرآن را بنگرد.^۶ وی، ذیل آیه ۵۴ سوره اعراف می‌گوید:

توحید اسلامی بر این است که بشر به ذات خداوند و کیفیت افعال او راه ندارد، چراکه بشر حق ندارد از خداوند شکل و صورتی را ترسیم کند؛ زیرا اندیشه‌های بشری، زائیده حدود و ثغور محیطی است که خود بشر در آن می‌زیید، و مسائل خود را از چیزهایی استخراج و استنباط می‌کند که درباره او موجود است، از آنجا که چیزی همانند و همسان خداوند تعالی نیست، دیگر اندیشه بشری درباره پدید آوردن صورت و شکل معینی از ذات خداوند درمی‌ماند. و معلوم است که درباره تصور کیفیت افعال

۱. همان، ج ۵، ص ۱۹۵.

۲. در این باب کتاب‌ها و مقالات بسیاری نگاشته شده است، از جمله: خدای وهابیت اثر سید مجتبیٰ عسیری، و مقاله «دیدگاه وهابیت درباره حد و مکان برای خداوند و نقد و بررسی آن»، اثر رحمت‌الله ضیایی.

۳. مدخلی، ربیع، اضواء اسلامیة علی عقیده سید قطب، ص ۱۷۷؛ همو، النظرات فی کتاب التصویر الفنی فی القرآن، ص ۱۱.

۴. قطب، سید، عدالت اجتماعی در اسلام، ص ۷۰.

۵. قطب، محمد، رکائز الایمان، ص ۲۰ و ۴۳.

۶. قطب، سید، تفسیر فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۱۸۴.

خداوند هم هیچ‌گونه کاری از اندیشه بشری ساخته نیست و آنچه برای انسان امکان‌پذیر است اندیشیدن درباره پدیده‌های پیرامون او است.^۱

لذا در تفسیر آیه «اَسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ»^۲ می‌گوید: «استوی علی العرش یعنی استقرار بر تخت سلطنت، کنایه از مقام سیطره والای ثابت و استوار است به زبانی که مردمان آن را می‌فهمند و معانی و مفاهیم آن را به تصویر می‌کشند».^۳ وی در سوره رعد این آیه را کنایه از بزرگی و والایی خداوند می‌گیرد؛^۴ و در خصوص آیه «يُدَاخِلُ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ»^۵ می‌گوید: «در اینجا دست رسول خدا به منزله دست خداست که بالای سر بیعت‌کنندگان است و این به معنای این است که خداوند در تمام احوالات حاضر و شاهد بیعت آنهاست»؛^۶ یا در آیه ۴۲ سوره قلم که می‌فرماید: «يَكْشِفُ عَنْ سَاقٍ...»^۷ می‌گوید: «کشف ساق در عرب کنایه از شدت سختی و اندوه و غم است».^۸

برخی از قطبی‌ها، همچون محمد قطب یا سلمان العوده، قائل به تأویل صفات خبری خداوند نیستند. آنها معتقدند باید به آنچه خداوند خود به آن صفات خبر داده ایمان آورد و نباید آنها را تأویل کرد؛ چراکه تأویل در شأن بشر محدود نیست تا بتواند تأویل کند؛ و معتقدند همان صفات ظاهری که در قرآن بیان شده حقیقی است و مخصوص خداوند تعالی است، ولی باید توجه داشت که آنها را نباید با صفات بشری تشبیه کرد؛ چراکه بشر عاجز و ضعیف و محدود و ناقص است، ولی خداوند کامل و قادر، لذا فرمود: «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ».^۸

۱. همان، ج ۳، ص ۱۲۹۶.

۲. سوره یونس (۱۰)، آیه ۳.

۳. قطب، سید، تفسیر فی ظلال القرآن، ج ۳، ص ۱۷۶۲.

۴. همان، ج ۴، ص ۲۰۴۵.

۵. سوره فتح (۴۸)، آیه ۱۰.

۶. قطب، سید، تفسیر فی ظلال القرآن، ج ۶، ص ۳۳۲۰.

۷. همان، ج ۶، ص ۳۶۶۷.

۸. قطب، محمد، رکائز الایمان، ص ۱۱۴؛ دروس شیخ سلمان العوده، بخش ۱۳۶.



بنابراین، در حوزه معرفت‌شناسی، سلفیه وهابی و نوسلفی‌ها^۱ در توحید اسماء و صفات ظاهرگرایی است، اما سید قطب هرچند در روش‌شناسی نقل را بر عقل مقدم می‌کند ولی در صفات خبری خداوند قائل به تأویل است.^۲

توحید الوهی و توحید ربوبی و جایگاه آنها نزد سلفیه وهابی

آنچه نزد سلفیه وهابی یا جهادی بسیار مهم است و بیشتر مبانی آنها بر اساس آن بنا شده است، توحید الوهی یا عبادی است، چراکه خداوند تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾^۳؛ یا می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾^۴. ابن تیمیه در معنای اله می‌گوید: «اله همان چیزی است که قلب‌ها به خاطر حب و تعظیم و جلال و کرمش او را می‌پرستند، لذا اله به معنای مألوه که همان معبود است به کار رفته است».^۵ محمد بن عبدالوهاب نیز اله را از مألوه به معنای معبود قلب‌ها گرفته است.^۶ ابن قیم نیز، همچون استاد خود ابن تیمیه، معنا کرده است^۷ و بن باز^۸ و ابن عثیمین^۹ نیز به معنای معبود محبوبی می‌گیرند که قلب‌ها به خاطر حب و عظمتش سر به خضوع افکنده‌اند.

۱. نوسلفی، نهضت دینی-سیاسی است که در دوسه دهه اخیر تکوین یافته است. نوسلفی‌گری شاخه‌ای از وهابیت است که به دلیل غلبه جنبه انتقادی آن نسبت به محافظه‌کاری سنتی وهابیت، توانسته است مخاطبان خاصی را به ویژه در مقابله‌جویی با کشورهای سلطه‌جو و برخی اقتدارگرایی‌ها در برخورد با قدرت‌های داخلی به دست آورد؛ برای اطلاع بیشتر نک: نعیمیان، ذبیح‌الله، «جریان نوسلفی‌ها در دوران معاصر».
۲. برخی از سلفیان وهابی همچون ابن عثیمین نیز معتقدند ما دو نوع تأویل داریم. آنها قائل به تأویل مذموم نیستند. لذا در باب آیاتی چون «ید الله فوق ایدیهم» قائل به تأویل هستند؛ ابن عثیمین، مجموع فتاوی و رسائل، ج ۱، ص ۱۶۹؛ همو، القوائد المثلی فی صفات الله و اسماء الحسنی، ص ۷۳.
۳. سوره ذاریات (۵۱)، آیه ۵۶.
۴. سوره نحل (۱۶)، آیه ۳۶؛ به آیه ۱۴ سوره فصلت یا آیه ۲۵ سوره انبیا هم می‌توان اشاره کرد.
۵. ابن تیمیه، احمد، درء التعارض، ج ۳، ص ۳۷۷؛ همو، اقتضاء صراط المستقیم، ج ۲، ص ۳۸۷.
۶. موسوعة ابن عبدالوهاب، ج ۸، ص ۳۵.
۷. ابن قیم جوزی، طریق الهجرتین، ص ۴۷۳؛ همو، اغائة اللهفان، ج ۱، ص ۲۷.
۸. بن باز، عبدالعزيز، مجموعه فتاوی بن باز، ج ۶، ص ۲۱۷.
۹. ابن عثیمین، محمد بن صالح، مجموع فتاوی ابن عثیمین، ج ۵، ص ۱۸، یا ج ۸، ص ۲۷؛ همو، تفسیر، ج ۲، ص ۵ ذیل سوره فاتحه.



سلفیان وهابی معتقدند همه انسان‌ها، اعم از مشرکان و غیر آنها در حوزه توحید ربوبی موحدند و برای اثبات آن دلایلی را ذکر می‌کنند.^۱ آنها معتقدند پیامبران صرفاً برای دعوت به توحید الوهی مبعوث شده‌اند.^۲ لذا توحید ربوبی به تنهایی مانع از کفر کسی نمی‌شود.^۳ ابن تیمیه در استدلال برای این مطلب می‌گوید: اولاً مقصود از توحید در اسلام توحید عبادت است؛ چراکه خداوند با کلمه شهادت (لا اله الا الله) توحید عبادی را قصد کرده که دربرگیرنده دو اصل در اسلام است: ۱. فقط تسلیم در برابر خداوند تعالی؛ ۲. تسلیم بودن در برابر خداوند باید خالی از هر گونه شرکی باشد؛^۴ ثانیاً توحید الوهی دربرگیرنده توحید ربوبی است، ولی توحید ربوبی شامل توحید الوهی نمی‌شود.^۵ وی در مجموع فتاوی خود در ابتدا اقرار همه مردم را به توحید ربوبی، یک امر ضروری و بدیهی می‌خواند و می‌گوید تمام موجودات ممکن‌الوجود به ناچار برای وجودشان نیاز به غیر دارند؛ چراکه آنها فقیرند، لذا باید واجب‌الوجودی که بی‌نیاز از غیر باشد، وجود داشته باشد تا این ممکن‌الوجود به وجود آید، و این معانی خود دلالت بر توحید ربوبی می‌کند.

سپس درباره توحید الوهی می‌گوید توحید الوهی، توحید واجب و کاملی است که قرآن به خاطر آن نازل شد؛ به خاطر وجوهی که یکی از آنها این است که تمام متحرکات عالم هستی (که در حال عبادت خداوند هستند) به ناچار باید دارای یک حرکت ارادی باشند و این حرکت ارادی نیاز به یک مرادی دارد که همان خداست، و این مراد نمی‌تواند خودش یا کسی که مثل خودش فقیر و محتاج است باشد، پس الهی که مراد است اگر رب نباشد نمی‌تواند معبود باشد، و کسی که رب و خالق نباشد نمی‌تواند معبود مطلوب

۱. برای اطلاع بیشتر نک.: علی‌زاده موسوی، سید مهدی، سلفی‌گری و وهابیت؛ مبانی اعتقادی، ج ۲، فصول ۶ و ۷؛

عابدی، احمد، توحید و شرک در نگاه شیعه و وهابیت، ص ۹۵.

۲. ابن تیمیه، احمد، درء التعارض، ج ۹، ص ۳۴۴؛ همو، الاستقامه، ج ۱، ص ۱۸۰، ج ۲، ص ۳۱.

۳. همو، مجموعه رسائل، ج ۵، ص ۱۲۹.

۴. همو، اقامة الدلیل، ج ۲، ص ۱۰۰.

۵. همان، ج ۳، ص ۴۵۲.



و مراد برای غیر باشد، پس اثبات الوهیت موجب اثبات ربوبیت هم می‌شود و نفی ربوبیت باعث نفی الوهیت نیز می‌شود، زیرا توحید الهی علت غایی است که مستلزم بدایت و آغازی است که علت فاعلی است. وی پس از ذکر این دلایل عقلی، برای رفع شبهه (که ابن تیمیه مخالف دلایل عقلی است) می‌گوید: «توحید ربوبی و الوهی هر یک از آنها بالضروره معلوم هستند».^۱

ارتباط بین توحید ربوبی و عبادی

با توجه به سخنانی که از ابن تیمیه گذشت، به وضوح ارتباط بین توحید الوهی و ربوبی روشن می‌شود. وی می‌گوید:

اگرچه الوهیت، ربوبیت را در بر می‌گیرد و توحید الوهی لازمه‌اش توحید ربوبی است، و یکی از آن دو به صورت انفرادی دیگری را در بر می‌گیرد، ولی این باعث نمی‌شود که در صورت اقتران فقط دلالت بر همان معنای اختصاصی خود که فقط ربوبیت یا الوهیت است بکند، مثل کلام خداوند تعالی که می‌فرماید: ﴿قُلْ أَغُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ ۖ مَلِكِ النَّاسِ ۖ إِلَهِ النَّاسِ﴾؛ یا می‌فرماید: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ که بین دو اسم «اله» و «رَبِّ» جمع شده است، پس «الْإِلَهِ» همان معبودی است که مستحق پرستیدن است، و «الرَّبُّ» همان کسی است که بندگان را تربیت می‌کند و درباره او تدبیر می‌کند، پس عبادت به اسم الله و درخواست و سؤال به اسم «رَبِّ»، تعلق دارد. بنابراین، عبادت غایت است برای کسی که عالم برای او خلق شده و توحید الوهی همان غایت است.^۲

بنابراین، سلفیه وهابی معتقدند پیامبران برای توحید الوهی مبعوث شده‌اند و نسبت بین ارتباط توحید الوهی و توحید ربوبی، عموم و خصوص مطلق است، بدین معنا که توحید ربوبی کفایت از توحید الوهی نمی‌کند، و اگر کسی فقط قائل به توحید ربوبی باشد، دلیل بر مسلمان بودنش نیست، ولی توحید الوهی بیانگر توحید ربوبی است، چراکه توحید ربوبی به منزله علت فاعلی است نسبت به توحید عبودی که علت غایی

۱. ابن تیمیه، احمد، مجموع فتاوی، ج ۱، ص ۳۷.

۲. همو، مجموع فتاوی، ج ۱۰، ص ۲۸۴؛ صالح بن فوزان در کتاب الارشاد الی صحیح الاعتقاد، ص ۳۵ نیز همین سخنان را توضیح داده است.

محسوب می‌شود و از این نکته چنین استفاده می‌کنند، پس کسانی که از قبور و اموات تبرک یا شفاعت و توسل می‌جویند مشرک و کافرند؛ چراکه در توحید عبادی دچار شرک شده‌اند.^۱

توحید الوهی و توحید ربوبی و جایگاه آنها نزد سلفیه جهادی

سید قطب نیز اله را به معنای معبود گرفته، در تفسیر کلمه «لا اله الا الله» می‌گوید: مسلمانان معتقدند که لا اله الا الله یعنی لا معبود الا الله و لا خالق الا الله و لا رب الا الله و لا رازق الا الله ... و معتقدند که لا اله الا الله یعنی لا حاکم الا الله و لا مشرع الا الله و...^۲

وی نیز همچون سلفیه وهابی معتقد است انسان‌های پیشین موحد بوده‌اند،^۳ اما نه در توحید ربوبی به گونه‌ای که وهابیت به آن قائل‌اند، بلکه از باب توحید در ذات یا توحید در خالقیت موحد می‌پندارد و معتقد است پیامبران برای دعوت مردم به توحید ربوبی^۴ و عبادی^۵ مبعوث شده‌اند و از آنجایی که بین توحید ربوبی و الوهی ارتباط تنگاتنگی وجود دارد، این دعوت منجر به دعوت به سوی توحید الوهی می‌شود.^۶ وی معتقد است پیامبران همیشه برای بیرون کشیدن سلطه غصبی از دست طاغوت‌ها و برگرداندن حاکمیت به صاحب شرعی و قانونی خود، یعنی خداوند سبحان، جهاد می‌کرده‌اند.^۷

بنابراین، به نظر سید قطب، مدار تبلیغ پیامبران بر محور «توحید ربوبی» است و برخی معارف دینی که از مقوله جهان‌بینی است، فقط ثمره علمی دارد، اما برخی دیگر

۱. ابن عثیمین، محمد بن صالح، شرح کشف الشبهات، ص ۳۰؛ ابن تیمیه، احمد، مجموعة التوحید، ص ۷؛ همو، مجموع فتاوی، ج ۱، ص ۳۷.

۲. قطب، سید، خصائص التصور الاسلامی، ص ۲۰۵؛ قطب، سید، معالم فی الطريق، ص ۱۹.

۳. همو، فی ضلال القرآن، ج ۳، ص ۱۳۰۴، ذیل آیه ۸۷ سوره اعراف.

۴. همان، ج ۴، ص ۱۸۴۵.

۵. همان، ج ۴، ص ۱۸۴۱.

۶. همان، ج ۴، ص ۱۸۵۲.

۷. همان، ج ۴، ص ۱۸۵۲.



دارای ثمره عملی است. اعتقاد به وجود «واجب الوجود» و «توحید خالقیت» از قسم اول است. از این رو وثنیین حجاز از پذیرش توحید خالق ابایی نداشتند. آنها می گفتند: جهان را «الله» آفریده، ولی پس از آفرینش، با آن کاری ندارد و انسان نیز در مقابل او پاسخگو نیست. آنها گرچه ربوبیت مطلق خدا را نسبت به مجموع جهان می پذیرفتند، اما ربوبیت خاص، مانند «رب الانسان» و «رب الأرض» را نمی پذیرفتند و آن را به بت‌ها، ستارگان یا قدیسان بشر نسبت می دادند و برای آنها مظاهر و مجسمه‌هایی می ساختند و برای دست‌یابی به شفاعتشان، مظاهر آنها را می پرستیدند.^۱

بنابراین، پذیرش خالقیت و ربوبیت مطلق خدای سبحان نسبت به جهان هستی آسان است، اما پذیرش ربوبیت خاص است که انسان را در برابر رب خود مسئول می کند و او را به اطاعت و می دارد.

ارتباط بین توحید الوهی و ربوبی

بدین ترتیب سید قطب خضوع و خشوع و پرستش خدای یگانه را در ربوبیت خداوند برای انسان‌ها جلوه‌گر می داند.^۲ به نظر وی، برخی شئون ربوبیت، همچون تدبیر، سلطه، قدرت، تشریع، و حکومت خداوند منجر به توحید الوهی می شود؛ چراکه خداوند باید معبودی باشد که این جهان هستی را دارا باشد و آن را اداره کند و امور آن را بچرخاند. اگر از گرداندن و اداره کردن این جهان ناتوان باشد، نباید پروردگار انسان‌ها باشد و فرمانروایی کند.^۳

سید قطب تجسم ربوبیت خداوند را در خلقت انسان از نیستی به هستی و از قدرت قضا و قدر او در عالم هستی می داند، که زندگی بشر را هدایت می کند. وی نحوه ارتباط توحید ربوبی با الوهی را چنین بیان می کند و می گوید:

۱. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، ج ۱، ص ۳۵۲.

۲. قطب، سید، فی ظلال القرآن، ج ۴، ص ۱۸۵۳.

۳. همان، ج ۴، ص ۱۹۸۹.

به همین منوال، سلطه و قدرت خداوند در اعتقاد به ربوبیتش بر این انسان مجسم می‌شود، آن هم در زندگی عملی و واقعیت زندگی بیرونی او که باید برابر با شریعت و فرمان خداوند باشد، و عمل انسان به قوانین خداوند هم در انجام دادن شعائر و مراسم پیدا و هویدا می‌گردد... اینها همه یک دسته و یک بسته‌اند. نباید از یکدیگر جدا و تفکیک شوند. اگر جدا و تفکیک شوند شرک خواهد بود؛ شرکی که پرستش دیگران با خداوند یا فقط پرستش دیگران است.^۱

بنابراین، سید قطب تشریع و حاکمیت و سلطنت را از شئون ربوبیت می‌داند، و با بیان برخی افعال خداوند، چنین نتیجه می‌گیرد که اینها برهانی است بر اینکه ربوبیت و حاکمیت و سلطنت فقط از آن اوست.^۲ وی می‌گوید:

پروردگار یگانه، برای همه انسان‌ها است و همو است که برای همه به طور یکسان قانون وضع می‌کند و به الوهیت مربوط است، و او مظهر الوهیت در زندگی انسان‌ها است، و درست نیست که هیچ انسانی برای خود ادعای مقام الوهیت کند، و انسان‌ها باید با خضوع و اطاعت و فرمان‌برداری فقط به خداوند رو کنند.^۳

سید قطب برای قرار دادن تشریع از شئون الوهیت یا ربوبیت به آیاتی از قرآن استناد می‌کند و می‌گوید:

فرعون ادعای الوهیت بدین معنا نمی‌کرد که او آفریدگار جهان و گرداننده آن است، یا اینکه ادعا کند که او در جهان اسباب و علل هستی، سلطه و قدرتی دارد. بلکه او ادعای الوهیت بر قوم ذلیل و حقیر خود بدین معنا داشت که او فرمانروای این ملت با شریعت و قانون خود است، و با اراده و فرمان او کارها انجام می‌گیرد و امور برآورده می‌شود، این ادعا را دارد. لذا هر فرمانده و فرمانروایی که با شریعت و قانون خود حکومت کند، و با اراده و فرمان او کارها انجام گیرد، معنای لغوی و واقعی ربوبیت است. مردمان در مصر فرعون را پرستش نمی‌کردند، بدین معنا که مراسم و شعائر عبادی را برای او انجام دهند. هم مردمان مصر و هم فرعون آلله و معبودهایی داشتند که آنها را پرستش می‌کردند، همان‌گونه که از سخن اشراف و درباریان فرعون پیدا و هویدا است: «وَيَذَرُكَ أَهْلَهُتَكَ».^۴

۱. همان، ج ۳، ص ۱۳۰۸.

۲. همان، ج ۳، ص ۱۲۲۳.

۳. همان، ج ۱، ص ۲۹۵.

۴. سوره اعراف (۷)، آیه ۱۲۷؛ تورا و معبودهای تورا رها کنند.

۵. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۳، ص ۱۳۵۳.



بنابراین، به نظر سید اگر فرعون ادعای ربوبیت یا الوهیت کرد از باب وضع قانون و ادعای حاکمیت بر مردم بوده است نه از باب اینکه خالق کون و هستی بوده باشد. وی در باب شرک مشرکان می‌گوید:

مسئله الوهیت، محل انکار مشرکان نبود، به این معنا آنها معترف بودند که خداوند تعالی روزی‌دهنده، زنده‌کننده، ... و گرداننده جهان هستی است و بر هر چیزی توانا است، ولی این اعتراف آنها مقتضیات خود را به دنبال نداشت، چراکه از مقتضیات اعتراف به الوهیت یزدان - با این صفات و خصالی که گذشت - این است که در زندگانی ایشان ربوبیت فقط متعلق به خدا باشد و فقط خدا پرستش شود، و برای جز او بندگی و کرنش نشود و نباید در همه امور زندگانی خود جز او را حاکم و قاضی بکنند و فرمانروا بدانند.^۱ لذا می‌فرماید: ﴿ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ﴾.^۲

بنابراین، سید قطب مسئله اساسی در مبحث توحید را توحید ربوبی می‌داند؛ توحیدی که شامل حاکمیت و قانون‌گذاری و تشریع می‌شود و از مقتضیات رسیدن به توحید الوهی است، و الوهیت به معنای اثبات وجود خدا در فطرت تمام انسان‌ها نهفته شده و جای هیچ بحث و جدالی نیست، ولی توحید الوهی به معنای اینکه فقط باید او را پرستش و عبادت کرد از مقتضیات توحید ربوبی و حاکمی است که اگر آنها اثبات شد، توحید الوهی نیز خود به خود اثبات می‌شود.^۳

دیدگاه سید قطب درباره سلفیان وهابی

سید قطب معیار اسلام و جاهلیت را فقط بی‌دینی و خداشناسی نمی‌داند، بلکه به نظر او معیار، حاکمیت و سلطنت است، و اینکه این حاکمیت باید از آن چه کسی باشد؛ و معتقد است برای این دو منظور، اسلام در مکه به این صورت وارد شد، به طوری که در ابتدا عقیده را پدید آورد و کاری به نظام حکومتی و قانون و قانون‌گذاری نداشت تا عقیده‌ها را در دل‌ها ثابت و استوار کند که حاکمیت فقط از آن خداوند است و

۱. همان، ج ۳، ص ۱۷۶۳.

۲. سوره یونس (۱۰)، آیه ۳؛ این خدا است که صاحب و پروردگار شما است، پس او را پرستش کنید، نه دیگری را.

۳. همان، ج ۳، ص ۱۸۲۳.

بس! و هنگامی که این عقیده در مگه به ژرفای دل‌های گروه مسلمانان رسید، خداوند تعالی در مدینه برای ایشان میسر فرمود که کار و بار عقیده را عملاً بر دست گیرند و حکومت اسلامی را تشکیل دهند.^۱

وی در اعتراض به تفکر سلفیان وهابی می‌گوید:

برخی بیرون رفتن از زیر بار مسئله حاکمیت را بیرون شدن از دین نمی‌شمارند، همچنان که بیرون رفتن از زیر بار عقیده یا عبادت را بیرون رفتن از دین می‌شمارند. در صورتی که این آیین جدایی عقیده و عبادت و شریعت را از یکدیگر به رسمیت نمی‌شناسد و نمی‌پذیرد. این دوری و جدایی میان حاکمیت و دین، به وسیله دستگاه‌های آزموده استعمارگران با تلاش قرن‌های طولانی پدیدار شده است تا مسئله حاکمیت بدین شکل حیرت‌انگیز و تأسف‌آور در آمده است. حتی کار بدان‌جا کشیده شده که در حس و شعور سرسخت‌ترین طرفداران این آیین نیز حاکمیت و دین از همدیگر جدا به شمار می‌آید!^۲

وی به طعنه‌های خود به سلفیه وهابی ادامه می‌دهد و می‌گوید:

کسانی که بت‌پرست را مشرک می‌دانند، ولی کسی را که از حکومت طاغوت، داوری می‌طلبید مشرک نمی‌دانند، این چنین کسانی قرآن را نمی‌خوانند، و سرشت این آیین را نمی‌دانند ... بهتر است قرآن را آن‌چنان بخوانند که خداوند آن را برای مردمان نازل فرموده است، و دست‌کم این فرموده خداوند را پیش چشم دارند و با دقت لازم بخوانند و معنای آن را بدانند: ﴿وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ﴾.^۳

وی به تعصب‌های نابجای آنها اشاره می‌کند و به این تعصب جانبدارانه آنها، که به اوضاع جاهلی امروز گواهی ضمنی می‌دهند انتقاد می‌کند؛ چراکه این اعمال ناخودآگاه شهادت می‌دهند که آیین اسلام در چنین جامعه‌ای حاکم است و قوانین و مقررات آن اجرا می‌شود و تنها کم و کاستش این است که چنین چیزهای مخالفی تصحیح شود، در صورتی که این آیین کاملاً از «وجود» و حضور در جامعه، دور نگاه داشته شده و مطرود

۱. همان، ج ۲، ص ۱۲۱۶.

۲. همان، ج ۳، ص ۱۱۹۷.

۳. سوره انعام (۶)، آیه ۱۲۱؛ اگر از آنان اطاعت کنید بی‌گمان شما (مثل ایشان) مشرک خواهید بود.



گشته است؛ چراکه در یک نظام و سیستم حکومتی، و در اوضاع و احوال مردمان، تا قوانین و حاکمیت خداوند مجسم و پدیدار نباشد، اسلام دور و مطرود خواهد بود.^۱

بررسی و نقد

عمده اشکال بر سلفیه وهابی در دو مقوله روش شناسی و معناشناسی آنها قابل بررسی است، به طوری که در این زمینه کتاب‌ها و مقالات بسیاری نگاشته شده است، که بیان آنها از توان این مقاله خارج است؛ و روشن است که اشکالات افکار سلفیه قطبی در زمینه این دو مقوله کمتر از اشکالات سلفیه وهابی است، ولی اشکال عمده‌ای که بر سید قطب وارد است این است که وی چون ابوالاعلی مودودی^۲ صفت حاکمیت خداوند را دایره مدار صفاتی چون الوهیت و ربوبیت قرار داده، به طوری که اگر کسی در آن تصرف کند، مثل آن است که در الوهیت خداوند تصرف کرده است، بدین معنا که اگر کسی از حاکمی اطاعت کند، به منزله این است که او را پرستش کرده، در حالی که چنین نیست؛ چراکه صفت حاکمیت قابل واگذاری است، برخلاف صفت الوهیت، لذا نمی‌توان این دو را لازم و ملزوم یکدیگر دانست.^۳

در هر صورت اشکال عمده‌ای که بر هر دو اندیشه جاری است و به اختصار به آن پرداختیم، عکس‌العمل خشک و غیرواقع‌بینانه این دو گروه نسبت به اعمال ظاهری مسلمانان است، به طوری که به حسب آن و با توجه به نظریه‌ها و اعتقادات پیش‌فرض خود حکم به اسلام یا کفر افراد می‌کنند، و از همین نگاه اشکال دیگری که بر این دو اندیشه مترتب می‌شود، تعمیم واژگان توحید و شرک به اسلام و کفر است که هر موحدی را مسلمان و هر مشرکی را کافر می‌پندارند؛^۴ چراکه آنها ظاهرگرایی را از حالت متنی به حالت عملی تعمیم دادند، بدین معنا که در ابتدا متون را به معنای ظاهر آن

۱. همان، ج ۳، ص ۱۲۱۵.

۲. مودودی، ابوالاعلی، مرزهای عقیده، ص ۷۱ و ۷۲.

۳. رجبی، حسین، دیده‌ها و دریافت‌ها، ص ۱۵۹.

۴. که نمود این کلام در نسبت شرک به شیعیان بیشتر احساس می‌شود.

حمل می‌کردند و از تأویل و تعقل درباره آن نهی می‌کردند و از طرفی همین امر را در اعمال انسان‌ها تعمیم دادند، به طوری که عمل انسان‌ها را به ظاهر آن حمل کردند و باطن و نیت انسان‌ها را به ورطه فراموشی نهادند، و عقل خویش را به کار نگرفتند که این امر باعث تکفیر بیشتر مسلمان‌های جهان شده است.

نتیجه

سلفیان وهابی و جهادی گرچه در اصل و معنای توحید و برخی مبانی توحیدی، مثل موحد دانستن مشرکان، با یکدیگر مشترک‌اند، ولی در بسیاری دیگر از مبانی اصلی، چون اقسام توحید یا موحد بودن مشرکان در توحید ربوبی یا الوهی و خالقیت، یا ملاک توحید و شرک، با یکدیگر اختلاف دارند، همان‌طور که این دو گروه گرچه در مبحث روش‌شناسی، با یکدیگر موافق‌اند ولی در حوزه معرفت‌شناسی سلفیان وهابی ظاهرگرا هستند، ولی سلفیان جهادی، قائل به تأویل هم شده‌اند. بنابراین، در حوزه معناشناسی هم با یکدیگر مخالف‌اند؛ چراکه وهابی‌ها باید ملتزم به تجسیم شوند، برخلاف قطبی‌ها که تفسیری متفاوت از صفات خبری خداوند تعالی دارند. بر این اساس، رویکرد سلفیه وهابی در توحید «توحید القبوری» و سلفیه جهادی «توحید القصوری» است.



منابع

١. قرآن کریم.
٢. نهج البلاغه، سید رضی، قاهره- بیروت: بی نا، ١٤٢٥ق.
٣. ابن تیمیہ، احمد بن عبد الحلیم، اقامة الدلیل، بی جا: مکتبة الشاملة، بی نا.
٤. _____، اقتضاء صراط المستقیم، تحقیق: ناصر عبد الکریم، بیروت: بی نا، ١٤١٩ق.
٥. _____، الاستقامه، مدینه: نشر دانشگاه محمد بن سعود، ١٤٠٣ق.
٦. _____، بیان التلبیس الجهمیة، عربستان: مجمع ملک فهد، ١٤٢٦ق.
٧. _____، درء التعارض بین العقل والنقل، مدینه: نشر دانشگاه محمد بن سعود، ١٤١١ق.
٨. _____، رسالة التدمرية، ریاض: العیکان، ١٤٢١ق.
٩. _____، شرح العقيدة الاصفهانية، بیروت: مکتبة العصرية، ١٤٢٥ق.
١٠. _____، مجموع فتاوی و رسائل، عربستان: مجمع ملک فهد، ١٩٩٥م.
١١. _____، مجموعة التوحيد، قاهره: مکتبة القيامة، بی نا.
١٢. _____، مجموعة الرسائل والمسائل، بی جا: نشر تراث العربی، بی نا.
١٣. _____، منهاج السنة في نقض كلام الشيعة القدرية، مدینه: دانشگاه محمد بن سعود، ١٤٠٦ق.
١٤. ابن قیم جوزی، اغائة اللفهان، بیروت: مکتبة الاسلامی، ١٤٠٨ق.
١٥. _____، طریق الهجرتین، قاهره: دار السلفیہ، ١٣٩٤ش.
١٦. آل بوطامی، احمد بن حجر، عقائد السلفیہ بادلتهما النقلیہ والعقلیہ، قطر: دار الکتب القطریہ، بی نا.
١٧. البانی، ناصر الدین، موسوعة آلبانی، صنعاء: بحوث والدراسات الاسلامیة، ١٤١٣ق.
١٨. بن باز، عبد العزیز بن عبد الله، مجموع فتاوی و مقالات بن باز، ریاض: دار القاسم، ١٤٢٠ق، در: www.alifta.com
١٩. جوادی آملی، عبد الله، تفسیر تسنیم، قم: نشر اسراء، ١٣٨٩ش.
٢٠. حمیری، عیسی بن عبد الله، تصحیح المفاهیم العقیدية فی الصفات الالهیة، قاهره: دار السلام، ١٩٩٨م.
٢١. دروس شیخ سلمان العوده، بخش ١٣٦، در: www.islamtoday.net
٢٢. دوخی، یحیی عبد الحسن، منهج ابن تیمیہ فی التوحید، تهران: مشعر، ١٣٩٠ش.
٢٣. دویش، عبد الله بن محمد بن احمد، الجامع الفريد فی الشرح کتاب التوحید، قاهره: دار ابن حزم، ٢٠٠٨م.



۲۴. راجحی، عبدالعزيز بن عبدالله، *توفیق رب العباد فی شرح تطهیر الاعتقاد عن ادران الاحاد صنعانی*، ریاض: دار ابن جوزی، ۱۴۳۰ ق.
۲۵. رجبی، حسین، *دیده‌ها و دریافت‌ها*، قم: نشر آثار نفیس، چاپ اول، ۱۳۸۹ ش.
۲۶. سایت جامع فتاوی اهل سنت: <http://islampp.com/?id=144&ftwid=16675>
۲۷. شهرستانی، ابی الفتح محمد بن عبد الکریم بن ابی بکر، *الملل والنحل*، بیروت: دار المعرفه، ۱۹۹۳ م.
۲۸. صالح بن فوزان، *الارشاد الی صحیح الاعتقاد*، ریاض: دار العاصمه، ۲۰۰۵ م.
۲۹. ضیایی، رحمت‌الله، «دیدگاه وهابیت درباره حد و مکان برای خداوند و نقد و بررسی آن»، در: *سراج منیر*، ش ۳، ص ۱۱۳-۱۴۶، ۱۳۹۰ ش.
۳۰. عابدی، احمد، *توحید و شرک در نگاه شیعه و وهابیت*، قم: مشعر، ۱۳۹۰ ش.
۳۱. عبدالمجید، احمد، «سید قطب بین مؤیدیه و معارضیه»، در: www.ikhwanonline.com
۳۲. عثیمین، محمد بن صالح بن محمد، *القوائد المثلی فی صفات الله و اسماء الحسنی*، مدینه: دانشگاه اسلامی، ۲۰۰۱.
۳۳. _____، *شرح کشف الشبهات ابن عثیمین*، عربستان: دار الثریا، ۲۰۰۵ م.
۳۴. _____، *مجموع فتاوی بن عثیمین*، عربستان: دار الوطن، ۱۴۱۳ ق.
۳۵. _____، *تفسیر ابن عثیمین*، ریاض: دار الثریا، ۱۴۱۳ ق.
۳۶. عصیری، سید مجتبی، *خدای وهابیت*، قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۱ ش.
۳۷. علی‌زاده موسوی، سید مهدی، *سلفی‌گری و وهابیت؛ مبانی اعتقادی*، قم: آوای منجی، ۱۳۹۱ ش.
۳۸. قطب، سید، *تفسیر فی ظلال القرآن*، بیروت: دار الشروق، ۱۴۱۲ ق.
۳۹. _____، *خصائص التصور الاسلامی و مقوماته*، بیروت: دار الشروق، بی تا.
۴۰. _____، *خصائص التصور الاسلامی*، بیروت: دار الشروق، ۱۴۱۸.
۴۱. _____، *عدالت اجتماعی در اسلام*، ترجمه: سید هادی خسروشاهی، قم: مرکز البحوث العالمیه، ۱۳۸۱ ش.
۴۲. _____، *معالم فی الطريق*، قاهره: الاتحاد الاسلامی العالمی، بی تا.
۴۳. قطب، محمد، *رکائز الایمان*، در: www.tawhed.ws
۴۴. مدخلی، ربیع، *اضواء اسلامیه علی عقیده سید قطب*، بی جا: بی نا، بی تا.
۴۵. _____، *النظرات فی کتاب التصوير الفنی فی القرآن*، در: www.rabee.net
۴۶. مقریزی، احمد بن علی، *تجرید التوحید المفید*، ریاض: دار القبس، ۲۰۰۵ م.
۴۷. مودودی، ابوالاعلی، *مرزهای عقیده*، ترجمه: سید جواد هشترودی، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۹۰۳ م.
۴۸. *موسوعة ابن عبد الوهاب*، در: www.islamspirit.com



ملخص المقالات

نقد نظرية بعض المعاصرين في الاستغاثة و التوسل

آية الله العظمى جعفر السبحاني

لا شك أنّ ظاهرة التكفير إنّما تنشأ في بيئة الجهل و الفهم المتخلف لأحكام الدين و قد زل اقدم جل ممن ينتسب الى الاسلام و يصف نفسه داعية للاسلام لكن يوجبون على أنفسهم أن يخرج المسلمين من دائرة الإسلام بالتكفير من استغاث بالحيّ في أمر لا يقدر عليه إلا الله، و حكم بأنّ الاستغاثة كفر و شرك بالله كما انه اعتقد التوسل بذات و جاء النبي ﷺ شرك و كفر و انه ذنب لا يغفر!

هناك ادلة متينة في القرآن و السنة و المأثوره من السلف الصالح تدل على جواز التوسل بحق النبيّ و مقامه و جاهه، و الاستغاثة به و بأولياء الله و بما أنّه لم يفرّق بين القدرة الاستقلالية و القدرة الاكتسابية حكم على عموم المسلمين بالكفر.

فمن زعم ان الغير يمتلك القدرة الاستقلالية من دون الله و زعم أنّه بنفسه و بلا قدرة مكتسبة يحيي و يميت فقد كفر، أمّا من اعتقد أنّ المعاجز و الكرامات تتحقق بإذن الله سبحانه و قدرة مكتسبة منه، و إنّما يتوسّل او يستغيث المسلم بتصور أنّه سبحانه أقدر الاولياء على ذلك و منحهم القدرة عليه فهذا المعتقد ليس شركاً بل هو نفس التوحيد.

الكلمات المفتاحية: الاستغاثة بالحي، الاستغاثة بالغائب، الاستغاثة بالميت، التوسل غير الصحيح، التوسل بذات الميت، التوسل بجاه النبي.

مناقضة رأى ابن تيمية لآراء علماء أهل السنة حول سبب نزول آية الولاية

احمد سعدى / ابوالفضل قاسمى

صرّح الكثير من علماء أهل السنة أنّ آية الولاية نزلت في الإمام علي عليه السلام إلا أنّ ابن تيمية كان أول من أنكر هذا الأمر صراحةً وزعم الإجماع على كذب هذه الدعوى. ناقش هذا المقال زعم ابن تيمية في الإجماع على كذب نزول الآية في الإمام علي عليه السلام فبحث كاتب المقال في كتب التفسير لعلماء أهل السنة حتى عصر ابن تيمية وجمع روايات الصحابة في سبب نزول الآية من مصادر أهل السنة ثم بحث في سند إحدى تلك الروايات وناقش قول ابن تيمية في عدم ذكر علماء أهل السنة لسبب النزول هذا ليستنتج في نهاية المقال عدم صحة زعم ابن تيمية والتأكيد على وجود إجماع لعلماء أهل السنة على نزول الآية المذكورة في الإمام علي عليه السلام وأنّ أشخاصاً مثل البغوي والطبري وابن أبي حاتم ذكروا هذا الحديث في الوقت الذي زعم فيه ابن تيمية أنّهم لم ينقلوه. الكلمات المفتاحية: آية الولاية، ابن تيمية، الإمامة.

ارتباط التوسل و الشفاعة و الإستغاثة و تقرير محل النزاع و الرد عليه

مهدي فرمانيان كاشاني / محمد معيني فر

التوسل و الشفاعة و الاستغاثة من بين المسائل الكلامية التي تباينت آراء الفرق الإسلامية بشأنها. فبعضها يجوز هذه المسائل المذكورة بينما



البعض الآخر يحرمها' وفريق ثالث لا يكتفي بتحريم التوسّل و الشفاعة بل يكفّر صاحبها و يوجب قتله. و إلى الفريق الثالث ينتمي الوهابيون إذ يطرحون أفكاراً متطرّفة للغاية تصل إلى حدّ التكفير فيما يتعلّق بالتوسّل و الشفاعة و الاستغاثة بحيث أنّهم أخرجوا الكثير من المسلمين من دائرة الإسلام بسلاح التكفير و أجازوا قتلهم. يبحث الكاتب في هذه الورقة موضوعات التوسّل و الشفاعة و الاستغاثة من زوايا مختلفة' و يرسم ستّة عشر قسمًا لهذه الموضوعات' ثمّ يبيّن مواضع النزاع مع المخالفين بصورة شفافة و واضحة. جدير بالذكر أنّه من بين هذه الأقسام هنالك خمسة أقسام تتعلّق بالتوسّل' كلّها موضع اختلاف بين الشيعة و الوهابية. و خمسة أقسام تتعلّق بالشفاعة' قسمان منها موضع اختلاف' أمّا الأقسام الستّة الأخرى فهي مرتبطة بموضوع الاستغاثة.

الكلمات المفتاحية: التوسّل، الشفاعة، الاستغاثة، الوهابية، ابن تيمية، محمد بن عبد الوهاب.

نقد على رأى ناصر القفارى حول مسأله رؤية الله

رضا برنجكار / ابراهيم توكلى مقدم

إنّ مسألة رؤية الله تبارك و تعالى بالعين الباصرة هي من المسائل الكلامية القديمة التي أثارت جدلاً واسعاً بين متكلمي الفرق الإسلامية. المحور الرئيسي في هذا الموضوع هو: هل يمكن رؤية الله من الناحية الثبوتية؟ و بعد إثبات إمكان رؤية الله أو عدمه' هل ثمة دليل على الإثبات؟ لقد أنكرت فرق الإمامية الإثني عشرية والزيدية و الاسماعيلية و المعتزلة و الاباضية جواز وقوع رؤية الله عقلاً و نقلاً' و في المقابل قالت الأشعرية و الماتريديه و السلفيه و أهل الحديث و فرق أخرى من أهل السنّة بوجوب رؤية الله في الآخرة عقلاً و نقلاً. في هذا المقال ينتقد



الكاتب رأي السلفية لا سيّما ناصر القفاري مؤلف كتاب اصول مذهب الشيعة' و يبرهن على استحالة رؤية الله تبارك و تعالى بالعين الباصرة' حيث تدلّ على ذلك الدلائل العقلية و النقلية.

الكلمات المفتاحية: السلفية، رؤية الله، ناصر القفاري، اصول مذهب الشيعة

آراء الوهابية و الإخوان المسلمين في بني أمية: دراسة مقارنة

سيد مهدي عليزاده موسى / صادق مصلحي وادقاني

لا يحظى بنو أمية بسمعة طيبة في أوساط المسلمين بسبب عدائهم لأهل البيت (عليه السلام) و انحرافهم عن تاريخ الإسلام و الحوادث المفجعة التي تسببوا بها. غير أنّ دأب الوهابية كان الدفاع عن هؤلاء القوم و السعي لتبرئتهم ممّا نسب إليهم. إذ تصف هذه الفرقة معاوية بأنّه ملك قوي و عادل و داهية جرت في عهده فتوحات كثيرة في غرب العالم الإسلامي ناهيك عن أنّهم يذكرونهم بهالة من التقديس و التبجيل' و يبرّؤون ابنه يزيد من قتل الإمام الحسين (عليه السلام). غير أنّ الإخوان المسلمين لهم نظرة أكثر عدلاً و إنصافاً لتاريخ الإسلام حيث ينتقدون معاوية و يزيد و يعترفون بمسؤولية بني أمية عن الفجائع و الجرائم التي ارتكبت في عهدهم معتبرين أنّ حكمهم كان منعطفاً خطيراً في التاريخ الإسلامي نحو الانحراف عن سيرة الخلفاء الراشدين و السبب في المعضلات السياسية التي عصفت بالعالم الإسلامي. يمكن للمرء أن يلاحظ بوضوح اختلاف الرأي بين الوهابية و الإخوان المسلمين حول مشروعية حكم بني أمية و شخصية معاوية و ما قام به' و الحوادث التي جرت مثل معركة



صفيين و صلح الإمام الحسن عليه السلام و استشهاد الإمام الحسين عليه السلام و
الصحابي حجر بن عدي.
الكلمات المفتاحية: بنو أمية، الإخوان المسلمون، الوهابية، معاوية،
يزيد بن معاوية، الحكومة.

التوحيد في الآراء السلفية الوهابية و السلفية الجهادية: نقد و تحليل

حسين رجبى / مجيد فاطمى نجاد

على الرغم من أنّ مسألة التوحيد هي إحدى الأصول الرئيسية في الإسلام لكنّ القراءات اختلفت بشأنها بحيث أنّ فريقاً من خلال قراءته المتطرفة و المتعصبة للتوحيد يعتبر أتباعه و حدهم الموحدين و سائر المسلمين مشركين و كفار. تنضوي جماعة السلفية الوهابية و زعيمهم الفكري ابن تيمية و كذلك السلفية الجهادية و منظّره سيد قطب إلى هذا الفريق. يناقش المقال بالتحليل أصل التوحيد من منظور هؤلاء و يعتقد الكاتب أنّه على الرغم من اتفاق هذين الفريقين في النهج لكنّهما يختلفان في المجال المعرفي فالوهابيون ظاهريون و السلفيون الجهاديون يؤمنون بالتأويل. و عليه فإنّهما يختلفان في مجال المعنائية ذلك أنّ الوهابيين يعتقدون بالتجسيم بخلاف أتباع قطب الذي يطرحون تفسيراً مختلفاً للصفات الخيرية لله تبارك و تعالى و على هذا الأساس يطلق على توحيد السلفية الوهابية «التوحيد القبوري» و على توحيد السلفية الجهادية «التوحيد القصوري».

الكلمات المفتاحية: التوحيد، ابن تيمية، السلفيون الوهابيون، سيد قطب، السلفيون القطبيون أو الجهاديون

